

دکتر آیو آدویا، دوم قرن‌تیا، جلسه ۷، دوم قرن‌تیا، روابط مسیحی

آیو آدویا و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر آیو آدویا در تدریس خود در مورد دوم قرن‌تیا است. این جلسه ۷، دوم قرن‌تیا، ۶، روابط مسیحی است.

در فصل قبل، می‌بینیم که پولس همچنان از رسالت خود به عنوان یک رسول دفاع می‌کند و در نهایت به این واقعیت رسیدیم که نه تنها پولس به عنوان سفیر مسیح فراخوانده شده است، بلکه همه ما به عنوان ایمانداران به عنوان سفیران، به عنوان نمایندگان خداوند فراخوانده شده‌ایم.

در اینجا می‌خواهیم ببینیم که پولس در فصل ۶ چگونه به دفاع از درستکاری خود به عنوان یک رسول ادامه می‌دهد. در فصل ۶، آیات ۱ تا ۱۰، پولس از دیدگاه رفتار و تجربیات خود به عنوان سفیر مسیح، به دفاع از خدمت خود ادامه می‌دهد. بنابراین، کاری که او در فصل ۶ انجام می‌دهد این است که به شرح زندگی خود به عنوان یک رسول می‌پردازد و با یک جمله‌ی انتقالی در آیات ۱ و ۲ آغاز می‌کند. همانطور که ما با او همکاری می‌کنیم، همه ما نیز فیض خدا را بیهوده نمی‌پذیریم، زیرا او در زمان قابل قبول می‌گوید، من به تو گوش دادم و در روز نجات، تو را یاری کردم.

ببینید، اکنون زمان مقبول است؛ ببینید، اکنون روز نجات است. مطمئنم که اکثر ما با این متن آشنا هستیم، زیرا معمولاً وقتی برای بشارت دادن می‌رویم، می‌خواهیم مردم زندگی خود را به مسیح بسپارند و می‌خواهیم فوریت این تصمیم را به آنها نشان دهیم. بنابراین، به آنها می‌گوییم که اکنون زمان مقبول است؛ امروز روز نجات است.

هر چقدر هم که خوب باشد، و ما می‌توانیم از آن استفاده کنیم، اما در این زمینه اصلی، پولس در مورد رسالت خود صحبت می‌کند و از صداقت خود دفاع می‌کند. این آیات موضوع کاملاً جدیدی را مطرح می‌کنند و در عین حال، نتیجه‌گیری عملی از ارائه او از نظم جدید نجات و مسیح، که در فصل ۵، آیات ۱۷ تا ۲۱ نشان داده است، شکل می‌دهند. بنابراین پولس به دفاع خود ادامه می‌دهد؛ او خود را بنده خدا می‌نامد و به طور خاص بر دعوت خود تمرکز می‌کند.

او راه رفتن خود را بخش جدایی‌ناپذیری از مأموریت خدا می‌داند. بنابراین، جمله با این جمله شروع می‌شود که ما با او راه می‌رویم. این جمله با یک فعل مضارع «با هم راه رفتن» شروع می‌شود که به تنهایی به معنای «با هم راه رفتن» است.

آنها با هم راه می‌رفتند، که در واقع بی‌قید و شرط است. با این حال، آیات قبلی این احتمال را بسیار زیاد می‌کند که پولس از خدا به عنوان کسی که با او در خدمت همکاری می‌کند، یاد می‌کند. پولس به عنوان سفیر مسیح، و خدا همکار هستند و این، به یک معنا، بسیار دلگرم‌کننده است.

ما با خدا همکار هستیم. این از این جهت دلگرم‌کننده است که ما به حال خود رها نشده‌ایم تا هر کاری که انجام می‌دهیم را انجام دهیم، و جدا از آن، شناخت خدا برای ما مهم است. بنابراین، رسول می‌گوید که با هم قدم می‌زنیم، با هم قدم می‌زنیم، ما همچنین از شما می‌خواهیم که فیض خدا را بیهوده نپذیرید.

بنابراین، به عنوان سفیر مسیح، پولس، و خدا همکار و کارگر هستند و این مهم است. منظورم این است که ما درک می‌کنیم که تمام کارهای واقعی انسان، کار خداست و این به سادگی چیزی بیش از این است که ما با

خدا همراه هستیم. بنابراین، او از فصل ۴۹، آیه ۸ اشعیا پیروی می‌کند تا درخواست خود را مطرح کند. به عبارت دیگر، پولس به همان شیوه‌ای که یک خادم در اشعیا است، قرن‌تیان را به آشتی با خود به عنوان اثبات نجاتشان فرا می‌خواند.

اگر نتوانیم از جزئیات به طور عملی استفاده کنیم، مزایای معنوی که از لطف خدا، حتی لطف خدا، به دست آمده‌اند، به چیزهای بی‌فایده و پوچ تبدیل می‌شوند. بنابراین، ما نمی‌توانیم فیض خدا را بیهوده دریافت کنیم. او از قرن‌تیان می‌خواهد که فیض خدا را بیهوده دریافت نکنند.

می‌بینید، فیض خدا در اینجا خلاصه‌ای از انجیل نجات است که در فصل ۶، آیه ۲، به ویژه با توجه به تأکید فصل ۵، آیات ۱۶ تا ۲۱، می‌یابیم. می‌بینید، بدون شک، در این نصیحت، اشاراتی به رابطه قرن‌تیان با رسول وجود دارد. بنابراین، به خاطر داشته باشید که در ابتدای مجموعه سخنرانی‌ها، به این واقعیت اشاره کردیم که بین پولس و قرن‌تیان مشکلات زیادی وجود داشت و آنها از هم جدا شده بودند.

بنابراین، وقتی پولس در فصل ۶ درباره آشتی صحبت می‌کند، آشتی فقط به خدا محدود نمی‌شود؛ فقط به رابطه آنها با خدا محدود نمی‌شود، بلکه پولس در واقع می‌گوید که شما باید هم با من و هم با رسول خود آشتی کنید. می‌بینید، وقتی درباره آشتی صحبت می‌کنیم، این یک خیابان دو طرفه است. شما یک رابطه عمودی، آشتی عمودی با خدا و البته آشتی جانبی با دیگران پیدا می‌کنید.

درست مثل این است که وقتی درباره تقدس صحبت می‌کنیم، نمی‌توانید بگویید، خب، خدا از قلب من خبر دارد، و بعد من با خدا خوب هستم، اما با هموعانم خوب نیستم. نه، اصلاً اینطور نیست. اینطور نیست.

می‌بینید، پولس می‌ترسد که آنها در برابر تلاش‌های خدا برای ایجاد زندگی مقدس در میان خود که مرگ مسیح آن را می‌طلبد، مقاومت کنند، و ما این را در دوم قرن‌تیان ۵، ۱۴ تا ۱۵ می‌بینیم. فقط چنین زندگی‌هایی می‌توانند با داوری خدا روبرو شوند، همانطور که وقتی زندگی آشتی‌جویانه‌ای داریم، بدون شرمساری بنابراین، در مورد ما امروز در آیه ۲ صادق است، پولس نه تنها نگران رابطه قرن‌تیان با خدا، بلکه نگران رابطه آنها با او نیز هست.

جای تاسف است که امروزه بسیاری از مؤمنان طوری رفتار می‌کنند که گویی تنها رابطه شخصی با خداست که اهمیت دارد، صرف نظر از روابطمان با یکدیگر. نه، ما زندگی مسیحی را در انزوا زندگی نمی‌کنیم. من عاشق این هستم که جان و سلی چطور این را بیان کرد.

او گفت، همانطور که نمی‌توانید زناکاران مقدس داشته باشید، نمی‌توانید مسیحیان منزوی داشته باشید. نمی‌توانید زناکاران مقدس داشته باشید. زندگی مسیحی، زندگی‌ای است که باید در چارچوب یک جامعه به عنوان قوم خدا زیسته شود.

می‌بینید، شما نمی‌توانید به تنهایی زندگی مسیحی را تجربه کنید. ما در مسابقه زندگی مسیحی به یکدیگر نیاز داریم. بنابراین، بسیار بسیار مایه تاسف است که بسیاری از مؤمنان را می‌بینید که فقط به خودشان وابسته هستند و وقتی مردم اینگونه هستند، ما در برابر مشکلات آسیب‌پذیر هستیم.

این من را یاد داستان کتاب سموئیل می‌اندازد. منظورم این است که وقتی عهد عتیق و بنی اسرائیل را می‌خوانید، یا بهتر بگویم در کتاب جرجیس، بنی اسرائیل در حال جنگ بودند و قبیله دان به جایی رسیدند. این افراد را دیدند که به تنهایی زندگی می‌کردند. هیچ‌کس آنها را آزار نداد.

و آنها چه کردند؟ آنها به آنجا رفتند و آنها را ویران کردند زیرا آنها در امنیت خود و جدا از همه زندگی می‌کردند. و این خطری است که ما به عنوان مسیحیان نیز با آن روبرو هستیم وقتی می‌خواهیم در جزیره خودمان زندگی کنیم و فقط در پيله‌های خودمان فرو برویم و با کسی کاری نداشته باشیم. چیزی که ما می‌گوییم این است: هیچ چیز از حقیقت دورتر نیست، حتی از ذهن پولس.

آشتی با خدا مستلزم و مستلزم آشتی متناظر با دیگر مسیحیان است. آنچه ما می‌گوییم، در اصل، این است که رابطه‌ی درست، رابطه‌ی درست با دیگران، به ویژه مؤمنان را می‌طلبد و در واقع، باید به آن منجر شود. نمی‌توانیم بیش از حد در این مورد صحبت کنیم.

رابطه جدید با خدا که توسط مسیح ایجاد شده است، به هیچ وجه به طور خودکار حفظ نمی‌شود. پولس از مخاطبان خود می‌خواهد که آن را بی‌دلیل رها نکنند، همانطور که کتاب مقدس جدید انگلیسی آن را ترجمه می‌کند. بنابراین، نصایح، چه از جانب خدا و چه از جانب پولس، شامل آشتی قرن‌تیا با رسول خود و همچنین با خدا می‌شود.

به عبارت دیگر، عدم آشتی با رسول خدا، در این مورد، به معنای دریافت بیهوده فیض خدا است و این بسیار مهم است. حال، برخی از مفسران آیه ۲ را به عنوان یک پرناتز در نظر می‌گیرند، اما این یک فرض اساسی از انجیل او را آشکار می‌کند. این آیه، درخواست او را در آیه ۱ آشکار و تقویت می‌کند. سپس او می‌گوید، اشعیا ۴۹ می‌گوید، در زمان لطف خود، تو را اجابت کردم و در روز نجات، تو را یاری نمودم.

وقتی به اشعیا نگاه می‌کنید، می‌بینید که خداوند از بنده‌اش می‌خواهد که قوم را از تبعید در بابل نجات دهد. این همان چیزی است که در اشعیا فصل ۴۹، آیه ۶ می‌بینید. در آیه‌ای که پولس نقل می‌کند، خداوند به بنده‌اش وعده می‌دهد که در آن روز نجات اسرائیل از تبعید را یاری کند. بنابراین، پولس با استفاده از روش تفسیری یهودی، که ما آن را پیش‌تر می‌شناسیم، نقل قول اشعیا را در مورد وضعیت معاصر خود به کار می‌برد.

، و پولس اکنون از کتاب مقدس استفاده می‌کند، بنابراین گفت، بنگرید اکنون زمان مساعد است. بنگرید. اکنون روز نجات است. بسیار جالب است که پولس اکنون دو بار از «نگرید» استفاده می‌کند.

اکنون دو زمان را در نظر بگیرید. این بر آینده‌ی نبوی، که همان زمان حال است، تأکید دارد. عمل نجات نهایی خدا در زمان حال در حال انجام است.

بنابراین، خدا در حال حاضر در حال کار است. می‌دانید پولس چه می‌گوید؟ روزهای آخر یک اتفاق دور از دسترس نیست. به هیچ وجه.

روزهای آخر بالاخره از راه رسیدند. منظورم این است که با آمدن مسیح، با مرگ مسیح، ما در روزهای آخر زندگی می‌کنیم. دوران انجیل به یک لحظه بحرانی در تاریخ نجات تبدیل می‌شود.

این زمان بی‌نظیری است که آنها زمان مطلوب خدا را برای همه پذیرفتند تا به دعوت او برای آشتی در مسیح پاسخ دهند. به عبارت دیگر، موعظه پولس بخشی از خود رویداد آخرالزمانی است، زیرا کلام صلیب را اعلام می‌کند. این موعظه بحرانی ایجاد می‌کند که نیازمند پاسخی از سوی همه است.

آیا کسانی که این پیام را می‌شنوند، از عصری که با رستاخیز مسیح آغاز شده است، استقبال خواهند کرد؟ موعظه پولس آنها را به عنوان پیام آخرالزمانی خدا می‌بیند. بنابراین، نقش پولس در تاریخ رستگاری بسیار بسیار استراتژیک است. حال، از آیه ۳، پولس بحث را فراتر می‌برد.

او می‌گوید که نمی‌خواهد در هیچ چیزی توهین کند. بنابراین، با خواندن فصل ۶، به آیه ۳ نگاه کنید. ما هیچ مانعی بر سر راه کسی قرار نمی‌دهیم تا هیچ نقصی در خدمت ما پیدا نشود. می‌بینید، نصیحت پولس و همکارانش با کیفیت خدمت رسولان سازگار است.

آنچه ما می‌گوییم این است. رفتار آنها با ماهیت انجیلی که اعلام می‌کردند مطابقت دارد. هیچ شکاف اعتباری بین باور و رفتار آنها وجود نداشت.

هیچ شکاف اعتباری بین حرف و عمل آنها وجود نداشت، چیزی که امروزه در بسیاری از جاها می‌بینیم. ما امروزه در مسیحیت شکاف اعتباری داریم. ما یک چیز را اقرار می‌کنیم و چیز دیگری را به جا می‌آوریم.

بین اعمال و آموزه‌ها شکافی اعتباری وجود دارد. و برای پولس، نه، این‌طور نیست. پولس خدمت خود را با زندگی‌اش گره می‌زند و انجیلش را در زندگی‌اش منعکس می‌کند.

رفتار آنها با ماهیت انجیل مطابقت دارد. می‌بینید، اگر به آیه ۲ نگاه کنید، این پیوستگی از نظر دستوری تقویت می‌شود، که می‌گوید، «خود را ستایش می‌کنیم، نه اینکه چیزی بدهیم.» ما هیچ مانعی بر سر راه کسی قرار نمی‌دهیم تا هیچ نقصی در خدمت یافت نشود.

در ادامه، نکات بسیار مهمی مطرح می‌شود. بنابراین، اولاً، پولس مراقب است که در هیچ چیزی رنجیده خاطر نشود، و کمتر تقصیر را به گردن خدمت انجیل می‌اندازد. می‌دانید، جالب است که کلمه‌ای که در نسخه استاندارد جدید اصلاح شده به عنوان مانع ترجمه شده است، به معنای چیزی است که باعث لغزش دیگری می‌شود یا چیزی که شخص دیگری را منصرف می‌کند.

ما باید پیوسته به یاد داشته باشیم که شیوه زندگی ما یا پیامی را که می‌خواهیم با جهان به اشتراک بگذاریم، تفسیر می‌کند یا آن را نادیده می‌گیرد. می‌دانید، مردم این را می‌گویند، و من مطمئنم که اکثر ما آن را شنیده‌ایم: اعمال شما آنقدر بلند صحبت می‌کنند که من نمی‌توانم صدای شما را بشنوم. ما یک چیز را موعظه می‌کنیم و چیز دیگری را به جا می‌آوریم.

این من را یاد داستان پسر جوانی می‌اندازد که با پدرش به آرایشگاه رفت. و می‌دانید، منظورم آن دسته از ما، که هنوز به آرایشگاه می‌رویم، و یادتان می‌آید که به آرایشگاه رفته‌اید، معمولاً موسیقی و خیلی چیزهای دیگر مگر اینکه به آرایشگاه یک مسیحی بروید. اما اگر به آرایشگاه معمولی بروید، آنجا کلی جوک می‌گویند و چیزهای زیادی می‌گویند و کلی نوشته‌های ادبی که حوصله خواندنشان را ندارید.

خب، این کشیش، این واعظ، با پسرش به آرایشگاه رفت و آنها آنجا بودند. و در تمام مدت، وقتی مردم صحبت می‌کردند، پسر ساکت بود و پدر هم ساکت بود. بعد از اینکه از آرایشگاه بیرون آمدند، پدر از پسر پرسید؛ او گفت: «پسر، دیدم که تمام مدت که در آرایشگاه بودی ساکت بودی و حتماً داشتی به چیزی فکر می‌کردی».

و پسر گفت، بله، بابا. و پدر گفت، چیست؟ و پسر گفت، خب، من پدرم را پشت منبر دیده‌ام. می‌خواستم پدرم را در آرایشگاه ببینم.

و پدر پرسید، منظورت از این حرف چیست؟ او گفت، خب، یادم هست که به ما یاد دادی که اگر به جوک‌های زشت و بقیه چیزها بخندیم، شریک جرم هستیم. بنابراین، می‌خواستم عملکرد تو را هم ببینم، آیا آنچه به ما یاد دادی دقیقاً همان چیزی است که به آن عمل می‌کنی. و پدر گفت، آیا ناامیدت کردم؟ و پسر گفت، نه بابا، من به تو افتخار می‌کنم چون می‌بینم که آنچه به ما یاد می‌دهی را به کار می‌بری.

این درسی است که باید یاد بگیریم. زندگی ما باید با انجیلی که موعظه می‌کنیم مطابقت داشته باشد. می‌بینید، از این زاویه به آن نگاه کنید.

ما انجیل را طوری نمی‌سازیم که با زندگی‌مان سازگار باشد. ما زندگی‌مان را طوری می‌سازیم که با انجیل سازگار باشد. ما انجیل را با معیارهای خودمان تطبیق نمی‌دهیم.

بلکه، ما به دنبال لطف خدا هستیم و به خدا توکل می‌کنیم تا مطمئن شویم زندگی ما با انجیلی که موعظه می‌کنیم مطابقت دارد و ما مانعی نیستیم. ما باید دائماً به یاد داشته باشیم که شیوه زندگی ما یا پیامی را که به جهان به اشتراک می‌گذاریم، تفسیر می‌کند یا آن را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد. ما درک می‌کنیم که اغلب اوقات حقایق دشوار و غیرقابل درک یا چیزهای تا حدودی شرم‌آور در مورد انجیل نیست که باعث لغزش مردم می‌شود.

این حقایق یا آموزه‌های بزرگ الهیاتی نیستند که باعث لغزش مردم می‌شوند. بلکه، این تصویر نادرست ما از انجیل از طریق سبک زندگی‌مان است که برای غیرایمانداران مشکل ایجاد می‌کند، زمانی که نمی‌توانند آنچه را که ما موعظه می‌کنیم، ببینند.

ما عشق را موعظه می‌کنیم، اما چیزی که آنها در عمل ما می‌بینند نفرت است. ما آشتی را موعظه می‌کنیم، اما چیزی که آنها در عمل ما می‌بینند تفرقه است. ما چیزهای زیادی را موعظه می‌کنیم، اما آنها فقط تعجب می‌کنند که من نمی‌توانم این را آشتی دهم.

این چیزی است که آنها می‌گویند، اما این کاری است که انجام می‌دهند. کدام یک درست است؟ چه کسی می‌تواند چنین زندگی‌ای داشته باشد؟ وقتی بین باور و رفتار، بین آموزه و عمل، شکاف وجود دارد، مردم معمولاً از آنها رویگردان می‌شوند. آنها نمی‌خواهند چیزی بشنوند، اما پولس می‌گوید ما نمی‌خواهیم فرصتی برای رنجش فراهم کنیم.

می‌بینید، هیچ مبنای مشروعی برای رد پیام رسولانی که پولس موعظه می‌کرد، نمی‌توان یافت. پولس می‌گوید هی، به من نگاه کنید. اساساً، این چیزی است که او می‌گوید.

به من نگاه کن. زندگی من با انجیلی که موعظه می‌کنم، مطابقت دارد. هیچ جدایی بین زندگی و لب‌های من وجود ندارد.

بنابراین، پولس احساس کرد که برعکس، باید خاطرنشان کند که حتی رنج‌هایش نیز نشانه‌هایی از اصالت رسالت او بودند. و ما این را در آیات ۴ و ۵، همانطور که او ادامه می‌دهد، می‌بینیم. در مورد این فکر کنید.

رفتار نکوهیده، مسیح و کار او را مورد سرزنش قرار می‌دهد. اگرچه هر فرد مسئول زندگی خود است. با این وجود، مؤمنان، به ویژه کسانی که در مناصب مسئولیتی هستند، باید تأثیر مثبتی بر کسانی که با آنها در ارتباط هستند، داشته باشند. رهبر یا خادم مسیحی بودن مسئولیت بزرگی است و ما باید مطمئن شویم که تأثیر مثبتی بر کسانی که با آنها در ارتباط هستیم، می‌گذاریم.

شما نمی‌توانید در باشگاه چیزی باشید و در کلیسا چیزی دیگر نه، به هیچ وجه. مثل این است که بگوییم بعضی افراد قدیس‌های عمومی یا گناهکارهای خصوصی هستند.

این نمی‌تواند باشد. پولس این را نمی‌پذیرد. شما فرشته‌ای در کلیسا و دیوی در جای دیگر نیستید.

نه، پولس می‌گوید انجیل من زندگی مرا شکل می‌دهد و زندگی من با انجیلی که موعظه کردم مطابقت دارد. با خواندن آیه ۴، اما به عنوان بندگان خدا، ما خود را در هر زمینه‌ای، با تحمل بسیار، در مصائب، در سختی‌ها، در بلاها، در کتک‌ها، زندان‌ها، شورش‌ها، زحمات، بی‌خوابی‌ها، گرسنگی، با پاکی، دانش، صبر، مهربانی، تقدس یا روح، عشق واقعی، گفتار راستگو و قدرت خدا، با سلاح‌های عدالت برای دست راست و برای چپ، در عزت و ذلت، در بدنامی و در نیک‌نامی، ثابت کرده‌ایم. با ما مانند متقلبان رفتار می‌شود، اما ما صادق هستیم، مانند ناشناخته‌ها، اما شناخته شده‌ایم، مانند در حال مرگ، و می‌بینید، ما زنده‌ایم، مانند مجازات شده‌ایم، اما کشته نشده‌ایم، مانند غمگین‌ها، اما همیشه شادمانیم، مانند فقیرها، اما بسیاری را ثروتمند می‌کنیم، مانند بی‌چیزها، اما صاحب همه چیز هستیم.

وای، پولس حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. این همان چیزی است که ما آن را لقمه می‌گوییم. در این بخش، پولس همچنان از ندای خود دفاع می‌کند.

می‌بینید، ظاهراً مخالفان پولس در قرن‌تس احساس می‌کردند که افتخار انتصاب به مقام رسالت از سوی خدا به معنای موفقیت و برتری است. کسانی که با پولس مخالف بودند، تصور متفاوتی از ظاهر یک رسول داشتند. می‌بینید، در مورد عیسی نیز همین‌طور است.

وقتی عیسی آمد، مردم ایده‌های متفاوتی در مورد اینکه مسیح باید چه شکلی باشد، داشتند. برخی از آنها احساس می‌کردند که مسیح باید فقط با شکوه و جلال بیاید، و متعصبان به دنبال مسیحی بودند که بیاید و شمشیر را به دست بگیرد و آنها را رهبری کند و روم را شکست دهد. در اینجا در مورد پولس نیز همین موضوع صادق است.

ظاهراً منتقدان قرنتی پولس احساس می‌کردند که افتخار رسول بودن، موفقیت و برتری است. بنابراین پولس احساس کرد که برعکس، باید خاطرنشان کند که حتی رنج‌هایش نیز نشانه‌هایی از اصالت رسالت اوست. این را در آیات ۴ و ۵ می‌بینید. او گفت، در هر شرایطی، به هر طریقی، در همه چیز، در همه شرایط، به هر طریقی، ما خود را به عنوان خادمان خدا، به شما تقدیم می‌کردیم.

به عنوان بندگان خدا، پیام مداوم پولس در اینجا به ما نشان می‌دهد که این موضوع چقدر برای او مهم است. او در آنجا از کلمه «خادمان» استفاده می‌کند که به معنای وزیران یا خدمتگزاران خداست.

و بسیار جالب است که او با طرح آنچه در ادامه معنای بنده خدا بودن می‌آید، بر این موضوع تأکید می‌کند. تمام شرایط ذکر شده در آیات ۴ تا ۱۰، بستری را برای تجلی فیض خدا در زندگی بندگان فراهم می‌کند. بنابراین، از آیه ۴ به بعد، پولس از چیزی استفاده می‌کند که ما آن را ساختار بلاغی غنایی می‌نامیم.

منظورم این است که مثل کسی است که تقریباً دارد آواز می‌خواند، وقتی با فهرست سختی‌هایش شروع می‌کند، و سپس به فضایل می‌رسد، و بعد به مشکلات و تضادهای مختلف می‌پردازد. و اولین عبارت پولس که توصیف رفتار اوست، می‌گوید، در استقامت عظیم، از طریق استقامت عظیم. وقتی او اینجا درباره استقامت عظیم صحبت می‌کند، خیلی کلی است.

منظورم این است که او عموماً می‌گوید که سختی‌های زیادی را تحمل کرده است. و بعد می‌بینید که چطور، را بخوانید NIV در مورد آن صحبت می‌کند، و تا حد امکان به آن نزدیک می‌ماند. منظورم این است که اگر اینجا یک تقسیم‌بندی خوب ایجاد می‌کند. با دقت به آن، او در مورد استقامت زیاد، مشکلات، سختی‌ها، پریشانی‌ها و کتک خوردن‌ها صحبت می‌کند، که همان چیز است.

حالا، نسخه‌ای که قبلاً برایتان خواندم، «در، در، در» در «را اضافه نمی‌کند. اما نسخه اصلی انجیل این را دارد، که آن را کمی شاعرانه‌تر می‌کند. در کار سخت، در بی‌خوابی‌های شبانه، و در گرسنگی، در پاکی، در فهم، در صبر و مهربانی.

بنابراین، کاری که پولس انجام می‌دهد این است که اکنون با بازگشت به درک متناقض خود از خدمت، که قبلاً در فصل ۴، آیات ۷ تا ۱۲ به آن پرداخته‌ایم، برای دفاع از رسالت خود بازمی‌گردد. بنابراین، او در اینجا چه می‌کند؟ او دوباره فهرست دیگری از صلاحیت‌های خود را، تا حدودی با جزئیات بیشتر، به قرن‌تین ارائه می‌دهد. برای لحظه‌ای، پولس همچنان از قرن‌تین برای آشتی درخواست می‌کند.

بنابراین، بازگشت پولس به دفاع از خود در آیه ۴ آغاز می‌شود. توصیف شیوای او از رنج‌های رسولان که در ادامه می‌آید، با اشاره‌ای احتمالی به اشعیا فصل ۵۳ به پایان می‌رسد. من در اینجا در مورد آیه ۱۰ صحبت می‌کنم. پولس به عنوان یک بنده خدا، تأیید می‌کند که اگرچه فقیر است، اما بسیاری را ثروتمند کرده است.

اما بیا به آن نگاه کنیم. می‌بینید، ویژگی اصلی رسالت پولس این است که او آن را با استقامت فراوان انجام داده است، که توسط خود عیسی در متی فصل ۱۰، آیه ۲۲ تأکید شده است. و می‌بینید، این بسیار مهم است، و مطمئناً برای پولس نیز مهم است.

ما این را در دوم قرن‌تین، فصل ۱، آیه ۶ می‌بینیم. بنابراین، در مورد رنج‌ها و مشکلات صحبت می‌کند. رنج‌ها با صبر شروع می‌شود و سپس می‌گوید که در رنج‌ها است.

وقتی پولس درباره مصائب صحبت می‌کند، درباره چیزهایی صحبت می‌کند که دیگران بر او تحمیل کرده‌اند. همه اینها تجربیاتی هستند که فشار جسمی، روحی یا معنوی بودند که می‌توانستند از آنها اجتناب کنند. با این حال، او نمی‌توانست از آنها اجتناب کند.

هیچ راه فراری از این پریشانی‌ها و تنگناهای آنها ممکن نبود. و او درباره کتک خوردن صحبت می‌کند. این را در فصل ۱۱، آیات ۲۳ تا ۲۵ نیز می‌بینید.

و همچنین اعمال رسولان فصل ۱۶، آیه ۲۳. سپس، او درباره زندان صحبت می‌کند. سپس شورش‌ها.

شورش‌ها. تمام این مواردی که پولس در اینجا فهرست می‌کند را می‌توان در اعمال رسولان یافت. وقتی درباره شورش‌ها می‌خوانید، آن را در اعمال رسولان، فصل ۱۳، آیه ۵۰، اعمال رسولان، فصل ۱۴، آیه ۱۹، اعمال رسولان، فصل ۱۶، آیه ۱۹، اعمال رسولان، فصل ۱۹، آیه ۲۹، و اعمال رسولان، فصل ۲۱، آیه ۳۰ می‌یابید.

همه این چیزها با جزئیات در آنجا توضیح داده شده که او چگونه همه این سختی‌ها را تحمل کرده است. سپس او در مورد سخت کوشی صحبت می‌کند.

در کار سخت. حالا گوش کنید، این چیزی است که پولس بر خود تحمیل کرد. اولین چیزهایی که او ذکر کرد، بیرونی بودند.

وقتی او درباره کتک خوردن، زندانی شدن و شورش صحبت می‌کند، اینها چیزهایی نیستند که خودش به آنها اشاره کرده باشد. اینها بیرونی بودند. اما می‌خواهم به این موضوع نگاه کنید.

این چیزی است که برای پیشبرد مأموریتش به او تحمیل شده است. او گفت: با سخت کوشی. او سخت کار کرد.

در زایمان‌ها. سپس در پی‌خوابی‌های شبانه و گرسنگی. اینها داوطلبانه بودند.

اینها چیزهایی بودند که او مجبور بود از خودش دریغ کند. این بخشی از فداکاری در خدمت است. در کار سخت.

در شب‌های پی‌خوابی. حالا، اینطور نیست که پاول می‌گفت، خب، من مشکل پی‌خوابی دارم. نه، پاول مشکل پی‌خوابی نداشت.

فقط اینکه او خودش را از خواب لازم محروم کرده بود. احتمالاً برای دعا کردن. داشتم به شاگردان فکر می‌کردم.

داشتم به کسانی فکر می‌کردم که خداوند را شناخته‌اند. مردی را می‌شناسید که همیشه می‌گوید، آدم تعجب می‌کند که پولس چطور این کار را می‌کند. در قرن‌تین می‌گوید، من برای شما دعا می‌کنم.

در اول تسالونیکیان، برای شما دعا می‌کنم. در دوم تسالونیکیان، برای شما دعا می‌کنم. همه کلیساها می‌گویند، خب، همیشه در دعاهایم از شما یاد می‌کنم.

چطور وقت انجام این کار را پیدا می‌کند؟ با کار سخت. بنابراین، احتمالاً می‌توانید حدس بزنید که این مرد شب‌ها را به دعا می‌گذراند. شب‌ها به دعا.

ما در شب‌های پی‌خوابی به دنبال روی خدا هستیم. نه به این دلیل که او آپنه خواب یا هر چیز دیگری دارد.

در گرسنگی. این سختی، آنچه را که در فصل‌های ۴، ۸ و ۱۰ می‌یابیم، فرض می‌کند. سپس می‌بینید، پس از فهرست کردن همه اینها، او شروع کرد به، نفسی کشید، به اصطلاح، و حالا درباره هشت ویژگی معنوی معرفی شده صحبت کرد.

همه این ویژگی‌ها، ابزارهایی را بازگو می‌کنند که خداوند به وسیله آنها او را قادر ساخت تا به عنوان خادم مسیح پایداری کند. این هشت ویژگی کدامند؟ شما از آیه ۶ شروع به دیدن آن می‌کنید. به وسیله پاکی. به وسیله پاکی.

وقتی کل ماجرا را می‌خوانید، به نظر می‌رسد که این حرف پی‌ربط است، و در نتیجه به پاکی و خلوص می‌رسد. او می‌تواند این ادعا را بکند، چون انگیزه‌هایش را حفظ کرده است.

اگرچه در حالت عادی، این جمله نامربوط به نظر می‌رسد. اما پولس می‌گوید، گوش کنید، من خدمتم را به فیض خدا انجام می‌دهم، انگیزه‌های من پاک بوده است، و رفتار او پی‌عیب و نقص است. و سپس می‌گوید، به واسطه دانش یا فهم.

فهم. فهم چه چیزی؟ شناخت آنچه خدا در مسیح عیسی انجام داده است. هم در زندگی خود او و هم در پیامدهای آن برای تمام بشریت.

سپس، او درباره مهربانی و صبر صحبت می‌کند. او با خدا که به او صبر و شکیبایی می‌دهد، فکر کرد. او گفت: با پاکی، با دانش، با صبر.

دوباره به این کلمه برخوردیم. در بحث قبلی به آن اشاره کردیم. صبر، شکیبایی

او می‌توانست تمام آسیب‌ها، تمام توهین‌ها، تمام لجاجت‌ها یا تمام حماقت‌های مردم را بدون واکنش خشم یا انتقام تحمل کند. می‌دانید، اگر کسی نزد خدا اقتدار یا قدرتی داشت که می‌توانست بگوید خدا باید تمام دشمنانش را نابود کند، فکر می‌کنم پولس این کار را کرد. من گفتم، خدایا، از شر آنها خلاص شو

مواظبشون باش. خدا می‌تونست، اون فقط می‌تونست به خدا بگه، خدایا، کمک کن با بمب اتم نابودشون کنم. نه، اصلاً

بلکه، او با صبر و شکیبایی آنها را تحمل کرد. او توهین‌ها را بدون هیچ واکنشی با خشم یا انتقام تحمل کرد. این برای شما به عنوان یک مبلغ مذهبی، برای ما به عنوان یک خادم، بسیار مهم است، زیرا مردم چیزهایی در مورد شما می‌گویند که حقیقت ندارد.

چطور می‌خواهی از خودت دفاع کنی؟ مردم چیزهایی می‌گویند که حقیقت ندارند، آشکارا دروغ هستند، و خودشان هم این را می‌دانند. و متأسفانه می‌دانید، در روزگاری که ما زندگی می‌کنیم، و این در دنیای اکثریت رایج است، این در دنیای اکثریت رایج است، که وقتی مردم یک وزیر را می‌بینند که خیلی خوب کار می‌کند، و خداوند خدمت او را برکت می‌دهد، دیگران بلند می‌شوند. و چون می‌خواهند بلند شوند، می‌خواهند روی سر آن وزیر پا بگذارند تا معروف شوند.

بنابراین، کاری که آنها شروع می‌کنند این است که آن شخص دیگر را پایین بکشند. آنها می‌خواهند آن شخص دیگر را پایین بکشند و چیزهایی را نشان دهند که معتقدند اکنون بهتر از این شخص دیگر می‌دانند. و مردم، شما همه این نوع چیزها را در یوتیوب می‌بینید.

اما به پاول نگاه کنید. او فقط سکوت کرد. اخیراً، من با یک وزیر در جایی در آفریقا صحبت می‌کردم، و من با او صحبت می‌کردم زیرا چیزی را در یوتیوب تماشا کرده بودم که کسی درباره او ضبط کرده بود.

و همینطور که داشتم نگاهش می‌کردم، و همینطور که به آن نگاه می‌کردم، آن شخص، آن شخص داشت کلی دروغ می‌گفت، دروغ‌های آشکاری که در مورد این کشیش حقیقت نداشتند. و من با او تماس گرفتم و گفتم، من این را در مورد شما دیده‌ام، و همانطور که این را در مورد شما دیده‌ام، او فقط خندید. او گفت، خب اگر این شخص الان به من می‌گوید ضد مسیح، آیا دارد به من می‌گوید ضد مسیح؟ او گفت، خب، من کار پدرم را انجام می‌دهم، و او هم کار پدرش را انجام می‌دهد.

او نگذاشت این موضوع او را آزار دهد. این یعنی: ما می‌توانستیم آسیب‌ها، توهین‌ها، لجاجت و حماقت مردم را تحمل کنیم بدون اینکه با خشم یا انتقام پاسخ دهیم. و سپس چهارم، پولس مهربانی نشان داد

می‌بینی، با پاکی، با دانش، با صبر، با مهربانی. حالا به این نگاه کن. جالب نیست؟ وقتی این را می‌خوانی، چیزی که به ذهنت می‌رسد میوه روح است.

در غلاطیان فصل ۵، پولس می‌گوید، من به نمایش گذاشتم. منظورم این است که به آن نگاه کنید - حقیقت با پاکی، دانش، صبر، مهربانی، تقدس یا روح، عشق واقعی.

این تقریباً شبیه میوه روح است. و به یاد داشته باشید، وقتی صحبت از میوه روح می‌شود، منظورم این است که این فقط یک حاشیه است، یک کلمه جمع است، میوه‌های روح نیست، یک میوه روح با فضایل مختلف است. بنابراین، شما انتخاب نمی‌کنید.

تو که اهل بُردِ طولانی و بُردِ طولانی نیستی. من که می‌گم نه؛ من بُردِ طولانی رو دوست دارم. من از مهربونی خوشم نمیاد.

من خوبی را دوست دارم، اما عشق را نه. من عشق را دوست دارم، اما صبر را نه. نه، میوه روح، شما می‌توانید هر کدام را که می‌خواهید انتخاب کنید.

باید در کلیت خود به نمایش گذاشته شود، هرچند که جمعی هم هست، اما در زندگی فردی، باید آشکار شود. بنابراین، پولس می‌گوید، با پاکی، با دانش، با صبر، با مهربانی، و سپس با تقدس یا روح. حالا، اینجا کمی بحث پیش می‌آید.

آیا باید با تقدس یا روح باشد، یا باید با روح القدس باشد؟ این یک سوال اساسی بوده است که پرسیده می‌شود، اما می‌بینیم که تقدس یا روح، در این مورد خاص مناسب‌تر به نظر می‌رسد، و سپس او می‌گوید، با عشق واقعی، با عشق واقعی، و سپس گفتار صادقانه، و قدرت خدا با سلاح‌های عدالت برای دست راست و چپ. می‌بینید، پولس جنگید، و او با ترس جنگید، سلاح‌های عدالت، سلاح‌های عدالت، و سپس او در مورد عشق صحبت می‌کند، که منعکس کننده نگرش مسیح در زندگی رسول است، و سپس او در مورد صداقت صحبت می‌کند. او در مورد صادق بودن صحبت می‌کند.

وقتی از صداقت صحبت می‌کنید، می‌بینید، اجازه دهید بگویم، کلمه یونانی به معنای بدون ریا و بسیار صادق است. او سعی نمی‌کرد بدون تظاهر نقشی را ایفا کند، و سپس می‌گوید، به کلام حقیقت. بنابراین، در فصل ۲، آیه ۲، پولس به وضوح کلام خدا را در موازات یقین به حقیقت قرار می‌دهد، ۴.

بنابراین، با توجه به این نکته، متوجه می‌شوید که آنچه پولس می‌گوید، در کلام حقیقت، درست است. حال بیایید به آیات ۷ تا ۸ الف برویم، جایی که او می‌گوید، چه سلاح‌های عدالت برای دست راست و چه برای دست چپ، و سپس برای احترام و بی‌احترامی با سلاح‌ها. می‌بینید، پولس ابزارهای استعاری نبرد را در دست راست و چپ به کار می‌برد.

اینها شبیه زره هستند. وقتی افسسیان فصل ۶ را می‌خوانید، به پوشیدن زره قدیمی خدا فکر می‌کنید. سلاح‌های عدالت، یعنی سلاح‌های عدالت در دست راست و چپ، و سپس او درباره جلال و رسوایی، از طریق گزارش بد و از طریق گزارش خوب صحبت می‌کند.

منظورم این است که پولس اینجا خیلی چیزها می‌گوید، و بعد می‌بینید که در بخش دیگر، او می‌گوید در مورد در مورد بدنامی و خوشنامی، سپس می‌گوید، با ما مثل زندانی رفتار می‌شود، و با این، a آبرو و بی‌آبرویی، آیه ۸. حال ما صادق هستیم. منظورم این است که، به آن نگاه کنید. با ما مثل شیاد، مثل فریبکار رفتار می‌شود.

این درباره این است که ما هنوز واقعی هستیم. با ما مانند افرادی ناشناس رفتار می‌شود، در حالی که ما شناخته شده‌ایم. مانند افرادی در حال مرگ هستیم، در حالی که ما زنده‌ایم.

همانطور که مجازات شده، اما کشته نشده است. همانطور که غمگین است، اما همیشه شاد است. منظورم این است که به تناقضی که اینجا وجود دارد نگاه کنید.

برخی، رسولان را شیاد و فریبکار می‌دانستند. به یاد داشته باشید، وقتی در مورد فصل ۱، آیات ۱۵ تا ۲۱ صحبت می‌کردیم، به این واقعیت اشاره کردیم که آنها می‌گفتند او دمدی مزاج است. نمی‌توان به او تکیه کرد.

به او نمی‌شد اعتماد کرد. آنها از کلمه یونانی که در آن متن استفاده شده، همانطور که به شما یادآوری است. بسیار بسیار دمدمی مزاج، ناپایدار، غیرقابل اعتماد، و شما نمی‌توانید به (elaphria) کردیم، الفریا کلام او تکیه کنید.

پولس می‌گوید، نه، می‌توان به ما اعتماد کرد. با این وجود، ما صادق هستیم. آنها در جهان بشری، به ویژه در میان رقبای پولس، ناشناخته تلقی می‌شوند، اما برخی در کلیسا آنها را واقعاً می‌شناسند.

و البته، او گفت، اگرچه ما در حال مرگ هستیم، اما زنده‌ایم، که خیلی جالب است. می‌دانید، وقتی مزبور آیات ۱۵ تا ۱۶ را می‌خوانید، که می‌گوید، من نخواهم مرد، بلکه زنده خواهم ماند، ۱۱۸.

من آنچه را که خداوند انجام داده است، اعلام خواهم کرد. خداوند مرا به شدت تنبیه کرده است، اما مرا به مرگ نسپرده است. به نظر می‌رسد این همان چیزی است که پولس در اینجا در مورد آن صحبت می‌کند. اینکه ما در حال مرگ، زنده هستیم.

همانطور که مجازات شده، اما کشته نشده است. همانطور که غمگین است، اما همیشه شاد است. حالا به این نگاه کنید.

این تناقض، دوگانگی پولس را در بحبوحه وقایع خدمتش نشان می‌دهد. منظوم این است که او می‌گوید فقیر، اما ثروتمند، که بدون شک به تجربه او از فقر مادی اشاره دارد. حال، این چگونه با انجیل رفاه امروزی، به اصطلاح، سازگار است؟ پولس می‌گوید ما فقیر هستیم.

او فقر مادی را تجربه کرد. منظوم این است که، اما او می‌گوید، ما بسیاری را ثروتمند می‌کنیم، بسیاری را از نظر معنوی ثروتمند می‌کنیم. حال، این بسیار بسیار مهم است.

او درباره غنی شدن معنوی آنها صحبت می‌کند. می‌توانید این را در اول قرن‌تین ۱، آیه ۵ ببینید، جایی که او می‌گوید، در اول قرن‌تین ۱، آیه ۵، او این را خیلی واضح می‌گوید. به آنچه پولس در اول قرن‌تین ۱، آیه ۵ می‌گوید نگاه کنید، که در همه چیز، شما توسط او در هر بیان و در هر دانش غنی شده‌اید.

در تمام بیان و در تمام دانش. یعنی، بسیاری را ثروتمند کردن. او می‌گوید که این اشاره‌ای به دوم قرن‌تین ۸ و است که بعداً در مورد آن صحبت خواهد شد ۹.

این کلمات مشابه کلماتی هستند که او در دوم قرن‌تین ۸ و ۹ برای توصیف ماهیت نیابتی زندگی عیسی به کار خواهد برد. زیرا شما فیض خداوند، خداوند ما عیسی مسیح را می‌دانید که اگرچه ثروتمند بود، اما به خاطر ما فقیر شد. اگرچه او ثروتمند بود، به خاطر ما فقیر شد و شما، از طریق فقر او، می‌توانید ثروتمند شوید.

می‌بینید، هیچ‌کدام از این گفته‌ها با توصیف بنده‌ای که در اشعیا می‌بینیم، فاصله‌ی چندانی ندارد. بنابراین تمام آنچه پولس در مورد خدمت و رنج‌هایش صحبت می‌کند را می‌بینید. و این مهم است.

این برای ما خیلی خیلی مهم است که در موردش فکر کنیم. سپس، حالا که از آیه ۱۰ و آیه ۱۱ عبور می‌کنیم، او می‌گوید: «ما با شما سخن گفته‌ایم، ما با شما رک و راست سخن گفته‌ایم، ای قرن‌تین. دل‌های ما گشاده است؛ قلب‌های ما کاملاً به روی شما باز است.»

هیچ محدودیتی در محبت ما وجود ندارد، بلکه فقط در محبت شما وجود دارد. هیچ محدودیتی در محبت ما وجود ندارد، بلکه فقط در محبت شما وجود دارد. حال، بررسی این نکته بسیار مهم است.

در عوض، من با کودکان سخن می‌گویم، قلب‌هایتان را به روی ما نیز باز کنید. آیه ۱۴، با کافران ناسازگار نباشید، زیرا چه شراکتی بین پارسایی و پی‌قانونی وجود دارد؟ یا چه رفاقتی بین نور و تاریکی وجود دارد؟ مسیح چه توافقی با بلیعال دارد؟ یا یک مؤمن چه چیزی را با یک کافر به اشتراک می‌گذارد؟ چه توافقی به عنوان معبد خدا با بت‌ها؟ زیرا ما معبد خدای زنده هستیم. اکنون، پولس، سرشار از عشق به قرن‌تیان، آنها را با نام خطاب کرد و توجه آنها را به آزادی‌ای که با آن می‌نویسد و البته جایگاه بزرگی که آنها در قلب او دارند جلب کرد.

جایگاه بزرگی که آنها در قلب او دارند. می‌بینید، پولس آزادانه با قرن‌تیان صحبت می‌کند و قلبش را برای آنها می‌ریزد. او از ابراز احساساتش به آنها نمی‌ترسد.

اگرچه او می‌داند که ممکن است آسیب ببیند یا ناامید شود، اما به عنوان کسی که واقعاً آنها را دوست دارد، حاضر است ریسک کند. او آنها را دوست دارد. او حاضر است نظرش را به آنها ابراز کند.

او آماده بود تا ریسک کند. او از ابراز احساساتش به آنها نمی‌ترسد. اگرچه متوجه است که ممکن است آسیب ببیند، اما آنها در احساسات خود نسبت به او محدود نیستند، اما او احساس می‌کند که آنها در احساسات خود نسبت به او به عنوان پدر معنوی خود محدود هستند.

او آنها را ترغیب می‌کند که با دادن جایگاهی برابر در قلب‌هایشان، محبت او را جبران کنند. این در آیه ۱۳ آمده است. پولس از عواقب فاجعه‌بار آسیب‌های شخصی، بدخواهی و بی‌اعتمادی در روابط آگاه است.

می‌بینید، مدیریت این موارد معمولاً دشوار است. به همین دلیل، کلیساها و خانواده‌ها خود را تسلیم بیگانگی و روابط از هم گسیخته می‌کنند. نباید اینطور باشد.

ما به خدمت آشتی نیاز داریم. می‌بینید، در عین حال، پولس باید با چیزی روبرو شود که مانع از محبت مناسب آنها به او و خدا می‌شود. آنها نمی‌توانند عشق بورزند، و تا زمانی که با معلمانی که با دستورالعمل‌های پولس مخالف هستند، ارتباط نادرستی داشته باشند، نمی‌توانند آنطور که باید عشق بورزند.

در نتیجه، او به آنها دستور می‌دهد که خود را از همه کسانی که آنها را از نظر اخلاقی و معنوی آلوده می‌کنند، جدا کنند. اکنون به آن بخش از فصل ۶، آیه ۱۴ می‌رسیم که تا فصل ۷، آیه ۱ ادامه دارد. این بخش، بخش بسیار مهمی از نامه پولس است. حال، با کافران زیر یک یوغ یکسان نباشید یا با آنها ناسازگار نباشید.

لازم است به چند نکته توجه شود. برخی از محققان استدلال کرده‌اند که آن بخش همان چیزی است که ما آن را الحاق می‌نامیم. در اصل آنجا نیست و استدلال می‌کنند که حداقل بر اساس یک یا دو چیز است.

نکته‌ی اول، واژگان متن است. کلمات زیادی در آن متن استفاده شده‌اند که در هیچ جای دیگری استفاده نمی‌شوند. این نکته‌ی اول است.

دوم اینکه، وقتی این بخش را می‌بینید و به آن نگاه می‌کنید، به نظر می‌رسد که بین ۶.۱۳ و ۷.۲ آمده است. اگر از فصل ۶، آیه ۱۳ بخوانید و به فصل ۷، آیه ۲ بروید، طبیعتاً با هم ترکیب می‌شوند. وقتی پولس

می‌گوید، قلب خود را کاملاً باز کنید، ما در قلب‌هایمان به شما محدود نیستیم. سپس به فصل ۷، آیه ۲ بروید و خواهید دید که مستقیماً جریان دارد. بنابراین، این باعث می‌شود محققان بگویند که این یک الحاق است.

اما همانطور که در یکی از سخنرانی‌هایمان گفتم، بار اثبات بر دوش کسانی است که آن را تحریف می‌نامند. و من در جای دیگری استدلال کرده‌ام که این متن برای درک تقدس در نامه‌های پولس مهم است. وقتی پولس می‌گوید با کافران زیر یوغ نابرابر نباشید، جالب است که پولس از زبان رمز تقدس استفاده می‌کند.

و آن متن مستقیماً از لاویان، فصل ۱۹ گرفته شده است. لاویان، فصل ۱۹ یکی از آن متون مهمی است که در مورد آموزه تقدس در عهد عتیق صحبت می‌کند. و من به جرات می‌گویم که این متن تقریباً توسط همه یا همه نویسندگان عهد جدید نقل شده است.

و چیزهای زیادی در مورد دوست داشتن همسایه یکدیگر وجود دارد. و آن عبارت، زیر یوغ نامساوی با هم نباشید، به ویژه در لاویان، فصل ۱۹ آمده است. و شما آن را همانجا می‌بینید.

وقتی به لاویان باب ۱۹ نگاه می‌کنیم، درک این نکته مهم است. لاویان باب ۱۹ با آیه ۲ شروع می‌شود که می‌گوید: «مقدس باشید، همانطور که پدر آسمانی شما مقدس است.» به تمام جماعت بنی‌اسرائیل خطاب «کن و به آنها بگو»: مقدس باشید، زیرا من خداوند هستم، من خدای شما هستم، من مقدس هستم.

حالا به آیه ۱۹ نگاه کنید که درست در وسط لاویان باب ۱۹ است. شما باید جایگاه مرا حفظ کنید و دو نوع گاو خود را با هم نیارابید، دو نوع بذر در مزرعه خود نکارید و لباسی از دو نوع پارچه که با هم مخلوط شده‌اند، نپوشید. آن آیه در ترجمه سپتواجینت، کلمه‌ای که در آنجا استفاده شده است، همان کلمه‌ای است که در دوم قرنتیان باب ۶ آیه ۱۴ استفاده شده است.

می‌دانید، در کشاورزی، ما در مورد چیزی صحبت می‌کنیم که آن را هتروزیگوت می‌نامیم، زمانی که دو گونه، مختلف را در نظر می‌گیرید و آنها را با هم تطبیق می‌دهید. و این کلمه‌ای است که پولس در دوم قرنتیان فصل ۶، آیه ۱۴ استفاده می‌کند، و این کلمه در لاویان، فصل ۱۹ در ترجمه هفتادگانی، که نسخه یونانی عهد عتیق است، نیز به کار رفته است. بنابراین پولس این متن را مستقیماً از قانون تقدس آورده است.

نه تنها این، بلکه او از اشعیا فصل ۴۳ آیه ۸ نقل قول می‌کند، از لاویان فصل ۱۷ نقل قول می‌کند، بنابراین او فقط مجموعه‌ای از آیات کتاب مقدس را به هم می‌بافد. او گفت که نباید زیر یوغ نامساوی با کافران بود اما می‌بینید، او با این جمله ادامه می‌دهد، زیرا چه شراکتی بین عدالت و بی‌قانونی وجود دارد؟ یا چه رفاقتی بین نور و تاریکی وجود دارد؟ نکته جالب اینجاست که پولس نگفت که مؤمنان در عدالت زندگی می‌کنند. او به معنای واقعی کلمه می‌گوید چه شراکتی بین عدالت و بی‌قانونی وجود دارد؟ یا چه رفاقتی بین نور و تاریکی وجود دارد؟ مسیح چه توافقی با بلیعال دارد؟ یا یک مؤمن چه چیزی را با یک کافر به اشتراک می‌گذارد؟ معبد خدا چه توافقی با بت‌ها دارد؟ زیرا ما معبد خدای زنده هستیم. در اینجا، پولس از زبان معبد استفاده می‌کند.

نکات زیادی برای بررسی وجود دارد. او می‌گوید مؤمنان نور هستند و کافران تاریکی. حالا گوش کنید، جدایی به معنای جداسازی نیست و جدایی به معنای انزوا نیست.

جدایی، تفکیک نیست، و تفکیک، انزوا نیست. جدا بودن به این معنی نیست که خودتان را منزوی کنید و فقط بروید در یک کوه زندگی کنید و خودتان را در یک غار پنهان کنید، نه، ابداً. و این تفکیک نیست. خب، این، می‌دانید، تفکیک متفاوت است و کاملاً متفاوت است.

اما جدایی، شما آدم‌های جداگانه‌ای هستید. ببینید، پولس مؤمنان را چیزی می‌داند که ما آن را جامعه‌ی متضاد می‌نامیم، قوم خدا که کاملاً متفاوت هستند. ارزش‌های ما، رفتارهای ما و نظام‌های اعتقادی ما کاملاً متفاوت هستند.

او گفت ما کاری نداریم. مردم معمولاً این متن را برای ازدواج نقل می‌کنند و می‌تواند در مورد ازدواج هم به کار رود، اما این متن در درجه اول مربوط به ازدواج یا تجارت نیست. این متن در مورد شناخت هویت ما به عنوان ایماندار و اینکه چه کسی هستیم، می‌باشد و این چیزی است که ما امروز در قرن بیست و یکم با آن روبرو هستیم.

کلیسا در حال گذر از یک بحران هویت است. دانستن اینکه ما که هستیم، و اگر ندانیم که هستیم، پس نمی‌دانیم چگونه زندگی کنیم. به همین دلیل است که پولس می‌گوید، به قرن‌تین گوش دهید؛ این شما هستید.

شما اکنون معبد خدا هستید. و جالب اینجاست که پولس از ضمیر جمع استفاده می‌کند و می‌گوید شما به صورت جمعی، نه فقط به صورت فردی. منظورم این است که شما معبد خدا هستید.

او همین را در اول قرن‌تین فصل ۳، آیه ۱۶ می‌گوید، که می‌تواند مقایسه‌ای از سوی پولس بین فرد و جامعه باشد. حداقل در یک جا، او فرد را معبد می‌نامد، و سپس در اینجا، و همچنین در افسسیان، ما معبد هستیم. ما به طور جمعی معبد خدا هستیم.

آیا می‌دانی چه چیزی معبد را متفاوت می‌کند؟ از خودت می‌پرسی. چرا یک معبد با یک ساختمان معمولی متفاوت است؟ چیزی که یک معبد را متفاوت می‌کند حضور خداست. مهم نیست که یک ساختمان چقدر بزرگ باشد. اگر حضور خدا آنجا نباشد، فقط یک ساختمان است.

را به *kathedra* فرقی نمی‌کند. درست مثل این است که به یک کلیسا بگویند کلیسای جامع. کلمه یونانی خاطر داشته باشید که به معنی جایگاه است.

آنچه یک کلیسا را به کلیسای جامع تبدیل می‌کند این است که محل استقرار اسقف است. آنچه کلیسا را به معبد خدا تبدیل می‌کند، حضور خداست. اگر حضور خدا در آنجا نباشد، آنگاه کلیسا فقط یک ساختمان معمولی بی‌ارزش و بی‌فایده است.

و او می‌گوید ما حضور خدا هستیم. حالا، بیایید کمی در مورد این موضوع صحبت کنیم. امروزه کلیسا مجذوب برنامه‌ها شده و با آنها همراه شده است.

ما به برنامه‌ها نگاه می‌کنیم، اما به حضور آنها نگاه نمی‌کنیم. ما مجذوب آنها شده‌ایم. ما می‌خواهیم این برنامه را داشته باشیم.

ما این برنامه را داریم، اما این سوال را نمی‌پرسیم که آیا خدا اینجا است؟ آیا خدا در میان این ماجراست؟ او گفت ما معبد هستیم. حالا بگذارید کمی به عقب برگردم. می‌دانید، معمولاً وقتی برای بشارت دادن می‌رویم، می‌گوییم خب، شما گناهکار هستید و بنابراین سیگار نکشید چون ما معبد خدا هستیم.

کتاب مقدس، گناهکار را معبد خدا نمی‌نامد. گناهکار معبد خدا نیست. ما ایمانداران معبد خدا هستیم.

همین طور که این را می‌گفتم، سریع یاد داستانی از کسی افتادم که می‌گفت اگر خدا می‌خواست انسان‌ها سیگار بکشند، دماغ را پشت سرشان قرار می‌داد تا وقتی از بینی فوت می‌کنند و از دهانشان بیرون می‌دهند، به صورت لوله آگزوز از پشت سرشان بیرون بیاید. این فقط یک حاشیه است. ما معبد خدا هستیم

ما به خدا تعلق داریم. حالا، این جالب است. دو کلمه وجود دارد که برای معبد استفاده می‌شود

اسمی که پولس اینجا استفاده می‌کند نائوس است. منظورم این است که اینجا معبد و بعد نائوس را می‌بینید. نائوس در محراب داخلی است.

آنجاست که قدس الاقداس قرار دارد. او از هارون استفاده نمی‌کند. او از نائوس استفاده می‌کند

آن معبد خداست. حضور خداست. حالا با دقت به این گوش دهید

اگر کلیسا معبد خداست، پس کشیشان و خادمان باید در نحوه برخورد با آن معبد مراقب باشند زیرا آنجا معبد خداست. و برای اعضا، آنها باید مراقب باشند. می‌بینید، کسانی که معبد سلیمان را ویران کردند، رایگان از بین نرفتند.

ابداً. کسانی که معبد سلیمان را ویران کردند، از جانب خدا تبرئه نشدند. بلکه خدا آنها را مجازات کرد

و امروز هم همینطور است. باید مراقب باشیم که باعث تفرقه نشویم

مبادا ناپاکی را به معبد خدا، به کلیسای خدا بیاوریم، و به یاد داشته باشید که در فصل ۱، او آنها را کلیسای خدا می‌نامد. این متعلق به یک شخص نیست

این متعلق به خداست. چه وجه اشتراکی بین معبد خدا و بت‌ها وجود دارد. زیرا ما معبد خدای زنده هستیم

همانطور که او گفت، من در آنها زندگی خواهم کرد. این دوباره نقل قولی از لاویان است. من در آنها زندگی خواهم کرد و در میان آنها راه خواهم رفت

من خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من خواهند بود. و سپس می‌گوید، پس از میان آنها بیرون بیایید. حالا او از اشعیا فصل ۵۲ نقل قول می‌کند

او گفت، از میان آنها بیرون آید و از آنها جدا شوید، خداوند می‌گوید، و هیچ چیز ناپاک را لمس نکنید. آنگاه من شما را خواهم پذیرفت. من از شما استقبال خواهم کرد

و من پدر شما خواهم بود و شما پسران و دختران من خواهید بود، این فرموده خداوند متعال است. بسیار، بسیار مهم. می‌بینید، به کسانی که خود را از یوغ نابرابر رها می‌کنند، خداوند قول می‌دهد که آنها را بپذیرد، برایشان پدر باشد و آنها را پسران و دختران خود بداند

این به آن معنا نیست که یوغ نابرابر باعث می‌شود فرد رستگاری خود را از دست بدهد، اما او را از آگاهی از رابطه خدا با خود و برکاتی که با آن رابطه همراه است، محروم می‌کند. هر گناه ناعادلانه‌ای به زندگی معنوی هر کسی آسیب می‌رساند. ما باید بسیار بسیار مراقب باشیم که زندگی‌هایی داشته باشیم که مورد رضایت خدا باشد

خود خدا می‌گوید من پدر شما خواهم بود. شما پسران من خواهید بود و شما دختران من. بنابراین، همانطور که فصل ششم را به پایان می‌رسانیم، باید از خودمان چند سوال اساسی بپرسیم.

از خود بپرسید، از چه راه‌هایی می‌توانم فیض خدا را بیهوده دریافت کنم؟ آیا من آن را بیهوده دریافت می‌کنم؟ به یاد داشته باشید که در مورد پولس، پولس می‌گوید، عدم آشتی شما با من به عنوان رسولتان معادل دریافت فیض خدا به بیهوده است. فیض خدا فراتر از رابطه شخصی ما با خدا است، بلکه فراتر از رابطه ما با یکدیگر نیز هست. سپس از خود می‌پرسید، صداقت در زندگی یک کشیش چقدر مهم است؟ و پولس با نشان دادن زندگی خودش به این سوال پاسخ می‌دهد.

و بعد شما یک سوال دیگر می‌پرسید: تقدس چیست؟ از چه راه‌هایی در زندگی یک مؤمن تجلی می‌یابد؟ با راه رفتن با خدا، با دور نگه داشتن گناه، تجلی می‌یابد. گوش کنید، می‌توانم این را بگویم: عیسی نمرود تا ما را گناهکارتر کند. اصلاً اینطور نیست.

او نمرود تا ما را گناهکاران بهتری کند. او نمرود تا ما را به قدیسان تبدیل کند و ما معبد او شده‌ایم. و حضور خدا در زندگی ما مهم است.

و سپس دوباره از خود بپرسید، از چه راه‌هایی می‌توانم در زندگی و خدمت، زیر یوغ نابرابر قرار بگیرم؟ معمولاً وسوسه‌های یوغ‌های نابرابر وجود دارد. ما می‌خواهیم خدمت را به گونه‌ای انجام دهیم که باعث جلال خدا نشود، فقط به این دلیل که مجذوب اعداد و از این قبیل چیزها هستیم. ما معبد خدا هستیم.

این بسیار مهم است و این کلمه پیامدهایی برای نحوه زندگی روزمره ما دارد. و ما باید مطمئن شویم که زندگی خود را به گونه‌ای زندگی می‌کنیم که خدا جلال و تکریم یابد.

این دکتر آیو آدوویا در آموزه‌هایش در مورد دوم قرن‌تین است. این جلسه ۷، دوم قرن‌تین ۶، روابط مسیحی است.